



انواع، آثار و مسئولیت ناشی از حق تقدم

مسعود کرمی^۱

ابوالقاسم نقیبی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

چکیده

بحث حق تقدم از دیر باز مسئله‌ای مهم و در خور توجه بوده است. در شناخت ماهیت حق تقدم، نباید محدود و محصور به موارد خاصی چون حق تجبیر و حق سبق گردید بلکه باید با بررسی و شناخت مصادیق و انواع گوناگونی از حق تقدم، سعی در استخراج احکام و مسائل مشترک پیرامون آن نمود. در این تحقیق با نگرشی نظری و جامع به مسئله حق تقدم و ماهیت آن پرداخته شده و با شناسایی و بررسی انواع حق تقدم، و توجه به وحدت ملاک، به ارائه احکام و مسائل مشترک آن اقدام شده است. با وجود این، علاوه بر مصادیق حق تقدم، احکام و مسائل پیرامونی آنها از جمله انتقال قهری و ارادی حق تقدم، اسقاط حق تقدم و زوال آن در صورت تأخیر در اجرای حق تقدم نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین مسئولیت دارنده و بازدارنده هر یک از حق تقدم‌ها مشخص می‌شود.

واژگان کلیدی: حق، حق تقدم، طلب ممتاز، حق سبق، اولویت.

مقدمه

ماده ۲۹ قانون مدنی که متکفل بحث از مصادیق حقوق عینی است متأسفانه هیچ اشاره‌ای به بحث حق تقدم که از مصادیق حقوق عینی است ننموده است و به تبع، از نگاه حقوقدانان نیز که بیشتر شرح قانون مدنی را مدنظر داشته‌اند این مهم مغفول مانده است؛ لذا تحقیق پیش رو بر آن است به گونه‌ای مفصل و مضبوط از مسائل پیرامونی حق تقدم و مصادیق و احکام مترتب بر آن به عنوان یکی از مصادیق حق عینی بحث کند از جمله آن مسائل که شایسته است پیرامون آن

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. karami.masoud66@gmail.com

^۲ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): da.naghbi@yahoo.com

بحث شود این است که آیا حق تقدم مقسم واقع می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا حق تقدم دارای اقسام گوناگونی است یا تنها یک حق تقدم بیشتر وجود ندارد؟ از دیگر مسائل، بحث انتقال قهری و ارادی حق تقدم است؛ یعنی بر فرض وجود اقسام حق تقدم، آیا تمامی این حق تقدمها قابل نقل و انتقال اعم از قهری (ارث) و ارادی هستند. مسئله دیگر آن است که آیا در صورت تأخیر در اجرای حق تقدم و معطل‌گذاری آن از سوی دارنده، سبب زوال حق تقدم می‌گردد یا مانند مالکیت است که در صورت معطل ماندن از بین نمی‌رود؟ مسئله دیگری که ممکن است در اینجا مطرح گردد مسأله تعارض میان حق تقدم‌هاست که باید به تفصیل پیرامون آن به بحث و گفتگو پرداخت. همچنین می‌توان بحث مسئولیت ناشی از حق تقدم را از دیگر مسائل مهم نام برد. بنابراین در این تحقیق در دو فصل جداگانه به مسائل زیر شاخه‌ایی حق تقدم پرداخته می‌شود:

فصل اول به بیان و بررسی انواع حق تقدم و مسائل پیرامون آن اختصاص داده شده است. در دومین فصل به مسئولیت‌های ناشی از حق تقدم اعم از مسئولیت‌های دارنده و بازدارنده حق تقدم پرداخته شده است:

فصل اول: انواع حق تقدم و آثار آن

پرداختن به این مسائل از جمله انواع حق تقدم از دو جهت می‌تواند دارای اهمیت باشد: اول آنکه پرداختن به این مسائل می‌تواند تکمله‌ایی باشد بر ماهیت حق تقدم و شناخت آن را آسان‌تر و دقیق‌تر نماید. دوم اینکه دسته‌بندی از حق تقدم را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و ربط تمام حق تقدم‌های مطرح شده در قانون و عرف و... را به راحتی قابل تشخیص می‌گرداند.

با جستجو در مواد قانونی از جمله مواد مربوط به عقد رهن و شفعه در قانون مدنی و ترتیب طلبکاران در استیفای طلب مطروحه در قانون تصفیه امور ورشکستگی، می‌توان به انواع حق تقدم دست یافت و آنها را در یک مجموعه منظم قرار داد و از جهت‌های گوناگون دسته‌بندی نمود. بنابراین آنچه از انواع حق تقدم در زیر مورد اشاره قرار می‌گیرد حاصل استقراء در منابع قانونی است که به تفصیل بیان می‌گردد:

مبحث اول: انواع حق تقدم

حق تقدم مانند دیگر حقوق باید در یکی از دو دسته غیرمالی و مالی قرار گیرد چرا که هرآنچه نام حق بر آن نهاده شود از یکی از دو دسته فوق خارج نیست اما حق تقدم به گونه‌ایی است که با مذاقه در مصادیق آن می‌تواند هم غیرمالی و هم مالی باشد.

۱- حق تقدم غير مالي و حق تقدم مالي

الف) حق تقدم غير مالي

ابتدا با جستجو و نگاه اجمالی به پاره‌ای مواد از قوانین گوناگون می‌توان به حق تقدم غير مالي دست یافت. به عنوان مثال حق تقدمی که در مواد ۹۹۸ ق.م و ۴۱ قانون ثبت احوال و ۱۶۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب اسفند ۱۳۴۷) پیش بینی شده است از نوع حق تقدم غير مالي است.

مطابق ماده ۹۹۸ ق.م «هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می‌تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد...» همچنین ماده ۴۱ قانون ثبت احوال در تکمیل ماده ۹۹۸ ق.م می‌گوید «حق تقدم نام خانوادگی با رعایت تاریخ تقدم صدور اسناد مختص اشخاصی است که بنام آنان در دفاتر مخصوص نام خانوادگی ادارات ثبت احوال به ثبت می‌رسد و دیگری حق اختیار آن را ندارد مگر با اجازه دارنده حق تقدم...».

علاوه بر این‌ها می‌توان به ماده ۱۶۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت به عنوان حق تقدم غير مالي دیگری که در مواد قانونی آمده است مورد اشاره قرار داد «در خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم دارند...»

ب) حق تقدم مالي

حق تقدم مالي در موارد متعددی از قوانین مختلف ایران برای بعضی اشخاص مقرر گردیده است که در زیر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌گردد:

۱. ماده ۱۲۰۶ ق.م: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید. طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر نفقه زن مقدم بر غرما خواهد بود...».
۲. ماده ۲۴ قانون کار (مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۳۷): «مزد کارگران در عداد دیون ممتاز کارفرما بوده و باید قبل از سایر قروض حتی دیون مالیاتی تأمین و پرداخت شود...».
۳. ماده ۲۶۹ ق.آ.د.م (مصوب ۱۳۱۸): «درخواست کننده تأمین در استیفاء طلبش از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد».

۴. ماده ۵۸ ق. ت. ا. و مصوب ۱۳۱۸: «بستانکارانی که دارای وثیقه‌اند نسبت به حاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده می‌شوند».

طلب‌هایی که دارای وثیقه نیست و همچنین باقی مانده طلب‌هایی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشود به ترتیب طبقات زیر بر یکدیگر مقدم‌اند و در تقسیم حاصل فروش اموال متوقف این تقدم باید رعایت شود...».

۵. ماده ۲۲۶ ق. ا. ح. مصوب ۱۳۱۹ همان پنج طبقه مذکور در ماده ۵۸ ق. ت. ا. و را ذکر نمود، و ماده ۲۲۷ ق. ا. ح. نیز مفاد صدر ماده ۵۸ را تکرار کرده است.

۶. ماده ۱۶۰ ق. م. م: «سازمان امور مالیاتی کشور برای وصول مالیات و جرائم متعلق از مودیان و مسئولان پرداخت مالیات نسبت به سایر طلبکاران به استثنای صاحبان حقوق نسبت به مال مورد وثیقه و مطالبات کارگران و کارمندان ناشی از خدمت حق تقدم خواهد داشت».

«در قانون تأمین اعتبارات مسکن و تشویق خانه سازی و قانون پولی و بانکی کشور و قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری و بعضی مقررات دیگر نیز حسب الموارد به حق تقدم اشخاص اشاره شده است». (احمدی واستانی، ۸)

۲- حق تقدم قانونی و شرعی

حق تقدم از جهت دیگر به حق تقدم قانونی و شرعی تقسیم می‌شود که در زیر هر یک جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) حق تقدم قانونی

در پاره‌ای موارد قانونگذار به انگیزه و جهاتی دسته‌ای از افراد را مانند مرتهن و زوجه و ... در استیفای طلب خود از شخص مدیون مقدم دانسته است تاکنون در مواضع مختلف به این مواد اشاره گردیده است که به جهت اجتناب از دوباره‌گویی تنها به اشاره‌ای اجمالی به این مواد بسنده می‌شود. یکی از این مواد، ماده ۲۲۶ ق. ا. ح. است که قانونگذار دسته‌ای از افراد را در استیفاء طلب مقدم دانسته است و ادای طلب آن‌ها را در اولویت قرار داده است. یا ماده ۵۸ ق. ت. ا. و که بستانکاران دارای وثیقه را در استیفاء طلب مقدم دانسته است یا ماده ۱۲۰۶ ق. م. که طلب زوجه از بابت نفقه را ممتاز دانسته است. بالاخره از ذکر مورد دست برداشته و به عنوان ضابطه کلی گفته

می‌شود: حق تقدم قانونی حق تقدم‌هایی است که قانونگذار به انگیزه‌ها و اغراضی به یک دسته از افراد اعطا نموده است. بنابراین در هر کجا بین طلبکار و مدیون هیچ گونه قرارداد و توافقی چه صریح و چه ضمنی نسبت به ممتاز بودن دین او صورت نگرفته باشد بلکه این قانونگذار است که این خصیصه و ویژگی (ممتاز بودن) را لحاظ نموده باشد، در اینجا حق تقدم شکل گرفته قانونی است.

البته می‌توان این چنین حق تقدمی که به حکم قانون بدست آمده است را به نحو مضبوط و منظم بر دو گونه تقسیم نمود:

الف. «قانون حق تقدم را به مناسبت عقد، مقرر کرده باشد. مانند حق بایع بر مبیع در مورد افلاس مشتری (ماده ۳۸۰ ق.م) و مانند حق تقدم عامل مضاربه در صورت افلاس یا ورشکستگی مضارب، به این معنا که در باب مضاربه اگر مالک پس از حصول ربح معسر یا ورشکسته اعلان به حکم دادگاه شود عامل مضارب بر سایر غرماء حق تقدم دارد اما بر بستانکاران با وثیقه حق تقدم ندارد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳، ۱۶۸۶) همچنین مثال دیگری که برای این قسمت می‌توان یافت، حواله به دین خاص است به این معنا که در حواله به دین خاص (و نیز برات) اگر محیل پس از عقد حواله و پیش از قبول محال علیه بمیرد عقد حواله منحل نمی‌شود. (ماده ۷۳۲ ق.م) و محتال برای وصول طلب خود بر سایر بستانکاران از محیل حق تقدم دارد؛ یعنی آن دین خاص که مصب حواله شده بود وثیقه او است. همچنین حق تقدم‌های مطرح شده در بالا (مانند مواد ۲۲۶ ق.ا.ح و ...) در تحت این بخش جای می‌گیرند.

ب. «قانون بدون اتکا به عقدی به کسی حق تقدم داده باشد مانند حق الجنایه (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳، ۱۶۷۷) و مانند موارد حقوق ممتاز در قانون دریای ایران. باید در مورد حقوق ممتاز (همان، ۱۷۳۵) (= حق رجحان) متوجه بود که گاه قانون حق رجحان را مقدم بر حق وثیقه می‌شمرد و گاه مؤخر و به هر حال نیاز به تصریح قانونی دارد» (همان، ۱۶۷۷).

ب) حق تقدم شرعی

برخی از حق تقدم‌ها تنها جنبه شرعی داشته و هیچ‌گونه اثر حقوقی بر آن مترتب نمی‌گردد از جمله این حق تقدم‌ها می‌توان به حق تقدم شخص متسابق نسبت به خواندن نماز در مسجد اشاره نمود. البته در حق تقدم شرعی گاهی ملاک ایجاد حق تقدم را شارع، مقدمیت از جهت زمان دانسته

است؛ یعنی هرکس زودتر اقدام به جلوس در مسجد نمود نسبت به نماز خواندن در آن موضع و مکان حق تقدم دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۳، ۲۳۲). گاهی نیز شارع برخی از افراد را نسبت به انجام عملی مقدم دانسته است. نه از جهت سبقت زمانی آن افراد بلکه مقدم دانستن آنها تنها از جهت رتبی است؛ یعنی شارع رتبه آنها را مقدم دانسته است. به عنوان مثال شارع اهل بیت میت را نسبت به نماز خواندن بر وی بر دیگر افراد مقدم دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷، ۳، ۲۳۲).

۳- حق تقدم ناشی از عقد و حق تقدم ناشی از ایقاع

منشأ اعتبار و ایجاد حق تقدم گاهی ناشی از عمل حقوقی دو جانبه است و گاهی ناشی از عمل حقوقی یک جانبه است و به صرف اراده یک نفر حق تقدم ایجاد می‌گردد و شخص دارای حق تقدم می‌گردد. در زیر به هریک از این دو قسم رسیدگی می‌شود:

الف) حق تقدم ناشی از عقد (قراردادی)

حق تقدم ناشی از عقد به این معناست که ایجاد و بازگشت چنین حق تقدمی به اراده دو طرف بستگی دارد و طرفین با امضای عقدی به طور ضمنی موجب به وجود آمدن حق تقدم می‌گردند. از جمله حق تقدمی که طرفین به طور ضمنی با انعقاد عقدی این چنین حقی را برای یک طرف قائل می‌گردند می‌توان به حق تقدم مرتهن و حق شفیع اشاره نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۵، ۱۰۱). چرا که طرفین با انعقاد عقد رهن به طور ضمنی نظر به حق تقدم مرتهن دارند و اساساً فلسفه انعقاد عقد رهن نیز همین است که اگر رهن به موقع به ادای دین خود اقدام نکند مرتهن بتواند از حاصل فروش عین مرهونه در استیفای طلب خود بر دیگر طلبکاران مقدم باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۵، ۱۴۳). از این حق تعبیر به حق الرهانه شده است که حق مرتهن است بر عین مرهونه و از دیون ممتاز به شمار می‌آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳، ۱۶۷۹).

برخی نیز در مقام تعریف از حق تقدم، به این نوع از حق تقدم اشاره کرده و حق تقدم را به این حق (حق تقدم مرتهن) تعریف و شناسایی کرده است (ابو زید، ۱۹۶).

قانونگذار نیز طی موادی براین اراده ضمنی داین و مدیون مبنی بر ایجاد حق تقدم اشاره کرده و آن را به رسمیت شناخته است؛ از جمله آن مواد می‌توان به ماده ۷۸۰ ق.م «برای استیفای طلب خود از قیمت رهن، مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان دارد» اشاره کرد (ره پیک، ۱۳۸۷، ۱۵۹). همچنین ماده ۲۲۷ ق.ا.ح و ماده ۱۵۴ به بعد قانون تجارت و ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی نیز حق مرتهن را مقدم بر سایر طلبکاران دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴، ۵۹۵-۵۹۴).

از دیگر مصادیق حق تقدم قراردادی که طرفین در ضمن عقدی به آن نظر داشته‌اند می‌توان به حق تقدم شفیع در تملک مال مشفوع نسبت به مشتری اشاره نمود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲۳۷). به این معنا که اگر مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی حصه خود را به ثالث بفروشد، شریک حق دارد قیمت (ثمن المسمی) را به ثالث بدهد و بطور یک جانبه بیع را به هم زده و مبیع را به تملک خود درآورد. (ماده ۸۰۸ ق.م) خاستگاه این حق است. تقدم حق شفیع به حدی است که حتی اقاله و فسخ بیع (که سبب ایجاد حق شفعه بوده است) نیز نمی‌تواند این حق تقدم را از بین ببرد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲۳۷).

حال سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا شفعه بر حق مالکیت مشتری مقدم است؟ با اینکه ظاهراً حق مالکیت بر شفعه مقدم است و یا نهایتاً در یک زمان تحقق می‌یابند؟ پاسخ به تمامی این سؤالات در مبنای ایجاد حق شفعه خلاصه می‌شود به عبارت دیگر شناسایی چنین حق تقدمی و ایجاد این حق تقدم با توجه به مبنای ایجاد حق شفعه است. چه بنابر عقیده برخی مبنای شفعه را دفع ضرر از شریک دانسته شود (کاتوزیان، ۲۱۵، ۱۳۹۰) تا مجبور به پذیرش شریک ناخواسته نشود، و چه حق تقدم شفیع بر مبنای عقد شرکت دانسته شود و اینکه این عقد مقدم بر عقد بیع بین شریک و مشتری شکل گرفته است. بنابر هر دو دیدگاه حق شفیع مقدم بر حق مشتری است؛ زیرا «تقدم حق شفعه از جهت حق تقدم شفیع نسبت به ملکیت مبیع (مال مشفوع) است. این حق تقدم، ناشی از شراکت بایع و شفیع است لذا چون شراکت جزء سبب یا سبب اصلی تعلق حق شفیع به حصه مبیعه است قبل از حق مالکیت مشتری که بر اثر بیع به وجود آمده، ثابت بوده است طبیعی است در چنین شرایطی، باید حق شفعه و آثار آن را بر ملکیت مشتری مقدم دانست» (ره پیک، ۱۳۹۰، ۲، ۷۷ و ۷۸). اما پاسخ به این سؤال که چرا حق شفعه را در زیر موارد حق تقدم قراردادی ذکر گردید؟، حائز اهمیت است و با توجه به مبنای دوم که مبنای مورد قبول در شفعه است (ره پیک، ۱۳۹۰، ۲، ۷۱) می‌توان به این سؤال پاسخ داد:

در کنار مبنای دفع ضرر از شریک، مبنای دیگری نیز مطرح شده و آن «مبنای وجود حق شفیع در مال مشفوع است» که یک مبنای عرفی و عقلایی است و از جهاتی نسبت به مبنای ضرر قوی‌تر و اصولی‌تر است (ره پیک، ۱۳۹۰، ۲، ۷۲). ضمن توضیح این مبنای، پاسخ به سؤال فوق‌الذکر (که چرا حق شفعه را با اینکه به اراده یک نفر (شفیع) است در حق تقدم قراردادی ذکر گردید؟) نیز روشن می‌گردد:

«براساس این مبنا چون مال بصورت مشاعی می‌باشد و هریک از دو شریک در تمام اجزای مال دارای حقوقی می‌باشند لذا با تحقق شرکت بین دو شریک اول (بایع و شفیع) سلطنت خاصی

برای هریک از دو شریک در سهم طرف مقابل ایجاد می‌گردد که همین سلطه و قدرت، منشأ ظهور حق شفعه است از آنجایی که به هر حال حق ویژه‌ایی برای شریک وجود دارد، لذا قدرت بر هم زدن معامله نیز به او داده شده است؛ زیرا حق مزبور سابق بر حق مالکیت مشتری است و صرف تملک مشتری حق شفیع را از بین نمی‌برد. به این ترتیب برای هر یک از دو شریک، حق تقدمی نسبت به تملک سهم طرف مقابل (در صورت بیع سهم شریک)، در برابر اشخاص ثالث (مشتری) وجود دارد و تا زمانی که این حق مزبور به نحوی از انحاء ساقط نشده است ملکیت اشخاص ثالث در معرض انحلال می‌باشد» (ره پیک، ۴۲).

ب) حق تقدم ناشی از ایقاع

برخی از حق تقدم‌ها ایقاعی است؛ یعنی در ایجاد آن تنها یک اراده مدخلیت دارد. از جمله مصادیق آن می‌توان به حق سبق، حق تحجیر و حق تقدم در تملک ناشی از شروع به احیاء و حیازت اشاره کرد.

قانون مدنی در ضمن موادی به این موارد اشاره کرده است: از جمله در ماده ۱۴۲ به حق تحجیر و در زیر مشترکات و مباحات نیز به حق سبق و حق تقدم در تملک ناشی از شروع به احیاء و حیازت اشاره نموده است که به جهت دوباره‌گویی و اطاله کلام از ذکر مجدد آنها خودداری می‌گردد.

آنچه در اینجا مهم است این است که در حق تقدم ایقاعی، برخی از حق تقدم‌ها به وجود می‌آید که به ملاک واحد نیستند و دارای ملاک‌های متفاوتی می‌باشند. به این معنا که اشخاص دارای حق تقدم برخی به ملاک زمانی و برخی به ملاک مکانی بر دیگران مقدم می‌گردند. قانون مدنی در زیر پاره‌ای از مواد به این دسته از حق تقدم‌های ایقاعی اشاره نموده است.

به عنوان مثال در ماده ۱۵۸ ق.م.آ.م آمده است «هرگاه تاریخ احیای اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیای آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می‌شود بر زمین متأخر در احیاء، اگرچه پایین‌تر از آن باشد». که به حق تقدم زمانی اشاره داد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۱۵، ۶۹).

در ماده ۱۵۶ ق.م.آ.م آمده است «هرگاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و ما بین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را اثبات کند با رعایت ترتیب، هر زمینی که به منبع آب نزدیک‌تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پایین‌تر خواهد داشت». این ماده اشاره به حق تقدم مکانی دارد.

آنچه از این مواد برداشت می‌شود این است که در ابتدا باید تعارضی در میان باشد تا حکم به حق تقدم یکی بر دیگری شود. ماده ۱۵۸ ق.م. هر چند به صراحت به وجود این تعارض اشاره ننموده است اما از مضمون آن، تعارض فهمیده می‌شود و گرنه اگر تعارض نبود و آب به اندازه همه موجود بود بحث حق تقدم مطرح نمی‌گردید.

همچنین از این مواد برداشت می‌شود که حقتقدم هر چند به ملاک‌های متفاوتی ایجاد می‌شود اما در خود همین حق تقدم‌ها نیز، برخی بر برخی دیگر از ملاک‌ها مقدم هستند. که ماده ۱۵۶ ق.م. صراحت در این معنا دارد و حق تقدم زمانی را بر حق تقدم مکانی مقدم می‌داند. «حتی حق مذکور در ماده ۱۵۶ ق.م. اختصاص به صورتی دارد که زمین زیر دست قبل از بالا دست احیا نشده باشد و الا حق تقدم با آن خواهد بود. پس هر کس جلوتر زمینی را احیاء کرده و از نهر مباح برای مشروب کردن زمین خود و یا سایر حوائج نهری جدا کرده باشد حق اولویت دارد ولو اینکه زمینش از منبع نهر مباح دورتر باشد» (بروجردی عبده، ۱۳۸۰، ۷۵). حال اگر هیچ‌کدام از ملاک‌های حق تقدم زمانی و مکانی جواب نداد و هریک از طرفین از این جهات برابر بودند قرعه، چاره کار است و لذا قرعه داور حق تقدم‌های اختلافی است آن هم به ملاک عام قرعه، و گرنه قرعه مخصوص حق تقدم نیست بلکه در هر امر مشکلی باید متوسل به قرعه شد. ماده ۱۵۷ ق.م. مشعر به همین معنا است: «هرگاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو بخواهند در یک زمان آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد، باید برای تقدم و تأخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زد و اگر آب کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۳۸). در رهن مکرر نیز که رهن عین مرهونه را به چند نفر رهن می‌دهد مشکل حق مرتهن‌ها چنین حل می‌گردد: هنگام وصول طلب، مرتهن نخستین بر دیگران حق تقدم دارد و از حاصل فروش مال ابتدا او طلب خود را برمی‌دارد سپس اگر چیزی باقی ماند به دیگر طلبکاران می‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴، ۵۱۸). بنابراین در اینجا که چند مرتهن به ترتیب بر مالی حق وثیقه پیدا کرده‌اند حق تقدم بر مبنای تاریخ ایجاد رهن است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴، ۵۹۵). و به ملاک تقدمیت زمانی پی به ذی حقی یکی از طرفین برده می‌شود. این را حق تقدم زمانی می‌گویند که در تعارض حقیین مطرح می‌گردد تا داوری عادلانه انجام دهد. هر چند از این نحوه داوری در قانون سخنی به میان نیامده است؛ اما از اصول کلی می‌توان این نحوه داوری و تقدمیت در زمان را استنباط نمود.

۴- حق تقدم در ایجاد و حق تقدم در اجرا

حق تقدم در ایجاد به این معنا است که در مقام ایجاد چنین حقی، خود شخص اقدام به ایجاد حق تقدم کرده است و این حق را برای خود به وجود آورده است و به تبع آن در اجرا نیز حق تقدم خواهد داشت مانند حق تقدم ایجاد شده ناشی از حق سبق و حق تحجیر که شخص به اراده خود این حق را برای خود ایجاد می‌نماید. اما برخی حق تقدمها هستند که در مقام اجرای حق هستند؛ یعنی در مقام ایجاد حق تقدم، کسی بر دیگری حق تقدم ندارد اما در مقام اجرای حق، قانونگذار اشخاصی را بر دیگران مقدم داشته است. به عنوان مثال، همهٔ دیان از مدیون طلب دارند و کسی بر دیگری در مقام ایجاد حق و طلبکار بودن مقدم نمی‌باشد اما در مقام اجرای حق قانونگذار برخی از طلبکاران را بر برخی دیگر مقدم دانسته است (مواد ۵۸ ق.ت و ۲۲۶ ق.ا.ح). لذا این افراد در مقام اجرای حق، حق تقدم دارند و در استیفای طلبشان بر دیگران مقدم هستند. (مواد ۵۸ ق.ت و ۲۲۶ ق.ا.ح و ...)

بنابراین گاهی شخص با عمل خود، حقی را برای خود ایجاد می‌کند و موجد حق تقدم برای خود می‌گردد. مانند حق تقدم در سبق و تحجیر. در اینجا شخص متسابق یا تحجیرکننده به تبع این حق تقدم در ایجاد که برای خود ایجاد کرده است حق تقدم در اجرا نیز پیدا کرده است و قانونگذار در ایجاد چنین حقی هیچ‌گونه مداخلیتی نداشته و تنها از این حق با قراردادن ضمانت اجرا حمایت کرده است.

اما برخی از حق تقدمها شخص موجد آن نبوده است بلکه به تبع اجرای حقوق ناشی از حق تمتع، قانونگذار حقوقی نیز در اجرا به او داده است و با قراردادن حق تقدم برای وی از او حمایت کرده است. مانند حق زوجه که در ابتدا زوجه با اجرای حق تمتع خود (ازدواج) قانونگذار به تبع این حق، در اجرا نیز حقوقی را برای او در نظر گرفته است. مانند حق تقدم در نفقه از اموال شوهر نسبت به دیگر طلبکاران.

پس این نوع از حق تقدم، حق تقدم در اجرا و استیفاء است و خود شخص موجد آن نبوده است. همان‌طور که پیش از این گفته شد، حق تقدم در قالب یک نظریه می‌گنجد لذا هیچ منافاتی ندارد که نظریه حق تقدم شامل هر دو مقام (اعم از حق تقدم در تمتع و حق تقدم در استیفاء) باشد؛ زیرا با نظریه دانستن حق تقدم و قائل شدن به گستره شمول آن، می‌توان همه این مباحث را تحت عنوان کلی «نظریه حق تقدم» جای داد. منتهی ملاک‌های آن فرق دارد. برخی از حق تقدمها به ملاک زمانی برای شخص ایجاد می‌شود و تقدمیت آن به ملاک زمانی است؛ یعنی اینکه شخص زودتر از دیگران این حق را برای خود ایجاد کرده است و برخی دیگر از ملاکها قانونی و قراردادی

است. به این معنا که قانون یا قرارداد بین طرفین، موجد این حق تقدم گردیده است (مواد ۲۲۶ ق. ا.ج و ...).

سؤالی که ممکن است به ذهن آید این است که آیا حق تقدم نسبت به شخص حقوقی نیز قابل تصور است؟ به عبارت دیگر همان‌گونه که شخص حقیقی دارای حق تقدم می‌گردد آیا شخصیت حقوقی نیز دارای حق تقدم می‌گردد؟ برای توضیح این سؤال شایسته است بخش دیگری تحت عنوان حق تقدم شخص حقیقی و حق تقدم شخص حقوقی مورد ملاحظه قرار گیرد:

۵- حق تقدم به اعتبار صاحب آن

آنچه مسلم است و تاکنون نیز مواردی از آن ذکر شد این است که حق تقدم نسبت به شخص حقیقی قابل تصور است به عنوان مثال شفیع نسبت به تملک مال مشفوع دارای حق تقدم است (ماده ۸۰۸ قانون مدنی) اما موضع تردید در زمینه حق تقدم نسبت به شخص حقوقی است که با جستجو در قوانین گوناگون می‌توان این تردید را بر طرف نمود و قائل شد که حق تقدم نسبت به شخص حقوقی نیز قابل تصور است چراکه بهترین دلیل بر امکان، وقوع است. همان‌گونه که پیش از این بیان گردید قانونگذار در ماده ۱۵۳ قانون مالیات مستقیم (مصوب اسفند ۱۳۴۵) به نوعی حق تقدم شخص حقوقی قائل شده‌اند. «وزارت دارایی برای وصول مالیات و جرائم و زیان دیرکرد متعلق از مؤدیان و مسئولین پرداخت مالیات نسبت به سایر طلبکاران به استثنای صاحب حقوق نسبت به مال مورد وثیقه و مطالبات کارگران و کارمندان ناشی از خدمت حق تقدم خواهد داشت». همچنین قانونگذار در ماده ۸۶ ق.م به حق تقدم مخارج وقف بر حق موقوف علیه قائل شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۷۱). «در صورتی که واقف تربیتی قرار نداده باشد، مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود». بنابراین چون خود مال موقوفه دارای شخصیتی جداگانه از موقوف علیهم است لذا از این ماده برداشت می‌شود که شخصیت حقوقی وقف در مخارج مورد نیاز خود بر موقوف علیهم حق تقدم دارد. پس شخص حقوقی نیز می‌تواند دارای حق تقدم شود مانند شخص حقیقی که در هزینه کفن و دفن و مخارج شخصی بر دیگران مقدم است (ماده ۲۲۵ ق.ا.ج).

۶- حق تقدم معلق و حق تقدم منجز

برخی حق تقدمها به صرف عمل شخص متقدم ایجاد می‌گردد و معلق به پدیده دیگری نمی‌باشد مانند حق تقدم شخص متسابق و حق تقدم شخص تحجیر کننده، که به صرف سبقت جستن و تحجیر کردن برای وی حق تقدم ایجاد می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۵، ۷۳). اما برخی دیگر از حق تقدمها معلق هستند به امر خارجی مانند حق تقدم مرتهن که معلق است بر اینکه شخص مدیون بدهی خود را در موقع مقرر پرداخت ننماید آنگاه شخص دائن (مرتهن) می‌تواند طبق ماده ۷۸۰ ق.م از قیمت رهن طلب خود را مقدم بر سایر طلبکاران استیفاء نماید.

همچنین حق تقدم شفیع در تملک مال مشفوع نیز یک حق تقدم مشروط است. مشروط بر آن است که شریک سهم خود را بفروشد. آنگاه شفیع در تملک آن بر مشتری حق تقدم خواهد داشت. البته قانونگذار خود در پاره‌ای قوانین به این نوع از حق تقدم مشروط اشاره نموده است (حسینی نیک، ۱۳۸۸، ۶، ماده ۲۲۶ ق.ا.ح) به عنوان مثال در ماده ۲۲۶ ق.ا.ح در زیر طبقه دوم آمده است: «طلب اشخاصی که مال آنها به عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره متوفی بوده نسبت به میزانی که متوفی از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است. این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که موت در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال بعد از آن واقع شده باشد». چنانچه مطالبات اینان راجع به پس از مدت مزبور باشد در ردیف مطالبات عادی خواهد بود (امامی، ۱۳۹۰، ۳، ۲۲۵).

۷- حق تقدم مفروز و حق تقدم مشاع

آنچه مسلم است این است که حق مالکیت می‌تواند مفروز و مشاع باشد، اما سخن در اینجا بر این قرار گرفته که آیا حق تقدم نیز ممکن است به صورت مفروز و مشاع واقع شود؟ در پاسخ می‌توان گفت: تاکنون از مجموع استقراء به عمل آمده، حق تقدم مفروز و اینکه یک نفر به تنهایی دارای حق تقدم باشد امری مسلم و ممکن می‌باشد (به عنوان مثال طبق ماده ۷۸۰ قانون مدنی برای استیفاء طلب، مرتهن بر هر طلبکاری حق تقدم دارد). اما اینکه حق تقدم مشترک یا جمعی و مشاعی متصور است یا نه، باید گفت طبق ماده ۱۵۰ ق.م امکان این فرض نیز وجود دارد زیرا این ماده می‌گوید: «هرگاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند، به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب می‌شوند و به همان نسبت بین آنها تقسیم می‌شوند». در کنار ماده مذکور، ماده ۱۴۸ همان قانون قرار می‌گیرد و براساس آن، مادامی که احیاء محقق نشده است برای شروع کننده به احیاء، حق تقدم در تحجیر شناخته شده است. پس اگر چند نفر برطبق ماده

۱۵۰ ق.م اقدام به احیاء نموده باشند اما هنوز به احیاء منتهی نشده باشد، می‌توان بر اساس ماده ۱۴۸ مذکور برای همه اقدام کنندگان، حق تقدم مشترک و جمعی قائل گردید.

۸- حق تقدم موقت و دائمی

از استقراء بدست آمده نسبت به تمامی مصادیق حق تقدم چنین به نظر می‌رسد که تمامی مصادیق حق تقدم به جز حق تقدم شخص نسبت به نام‌خانوادگی خود که یک حق تقدم غیر مالی است، موقت و محدود به زمانی خاص هستند و پس از زوال آن زمان مشخص، حق تقدم نیز زائل می‌گردد. بنابراین تنها مصادیق حق تقدم دائمی، حق تقدم شخص نسبت به نام‌خانوادگی خود می‌باشد اما دیگر مصادیق حق تقدم موقت هستند به عنوان مثال هر دو حق سبق و تحجیر موقت هستند. سبق موقت است از نظر عرفی به زمانی خاص و تحجیر نیز موقت است از نظر عرفی تا اینکه احیاء کند و گرنه بر انصراف او حمل می‌شود. یا در حق شفعه نیز که می‌گویند فوری است می‌توان گفت به استناد همین ویژگی موقت بودن حق تقدم می‌باشد (ماده ۸۲۱ قانون مدنی). همچنین حق تقدم مرتهن نیز موقت است تا سررسید دین و عدم پرداخت دین از سوی بدهکار (راهن) (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۶، ۵۴۷).

بنابراین از مجموع مطالب ذکر شده در بیان انواع حق تقدم، می‌توان چند ملاک کلی و جامع را در تقسیم‌بندی از حق تقدم استخراج نمود که ما را در هدف (بیان نظریه جامع از حق تقدم) یاری می‌نماید.

برای استخراج و دسته‌بندی این ملاک‌ها ابتدا خلاصه آنچه تاکنون بیان گردید مطرح می‌گردد تا دسته‌بندی جدید و جامع راحت‌تر به ذهن بنشیند:

بیان گردید که گاهی حق تقدم به اعتبار خود شخص است؛ یعنی شخص خاصی را قانونگذار در اخذ یک شیء بر دیگران مقدم دانسته است، مانند زوجه. بنابراین شخصیت طرف موجد حق تقدم در انتفاع یا تملک از یک شیء است اما گاهی عمل شخص، موجد حق تقدم است. مثل سبقت جستن شخصی نسبت به انتفاع از مباحات اصلیه، که برای شخص متسابق ایجاد حق اولویت در انتفاع می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۵، ۷۳). گاهی موجد حق تقدم رابطه قراردادی است که بین طرفین وجود دارد؛ یعنی رابطه قراردادی بین طرفین سبب می‌گردد که شیء خارجی در وضعیتی قرار گیرد که شخص نسبت به آن حق تقدم داشته باشد. یعنی موجد حق تقدم به اعتبار وضعیت شیء خارجی است مانند عقد رهن که به مرتهن حق تقدم می‌بخشد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۶، ۴، ۵۴۷). بنابراین می‌توان از این نظر دسته‌بندی جامعی از حق تقدم ارائه نمود:

حق تقدم به اعتبار شخصیت طرف مانند زوجه که قانونگذار اعطاء کننده این حق است. حق تقدم به اعتبار عمل شخص متقدم که موجب حق تقدم، صرف عمل وی می‌باشد و تنها قانونگذار با قراردادن ضمانت اجرا از عمل وی حمایت می‌کند مانند حق تجبیر که در ضمن ماده ۱۴۲ ق.م آمده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۱۵، ۱۶۱).

حق تقدم به اعتبار وضعیت خاص شیء خارجی که شخص نسبت به آن حق تقدم دارد و این حق تقدم ناشی از قرارداد طرفین است مانند حق تقدم مرتهن بر عین مرهونه نسبت به سایر طلبکاران (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴، ۶، ۵۴۷).

آنچه از این تقسیم بندی انواع حق تقدم فهمیده می‌شود این است که نسبت به شیءایی که حق تقدم به روی آن رفته است میزان و دلالت هر یک از این حق تقدمها به یک اندازه نیست بلکه برخی از این حق تقدمها تنها اولویت در انتفاع را برای شخص متقدم به وجود می‌آورد و برخی نیز اولویت در استیفاء طلب را برای دارنده حق تقدم به وجود می‌آورد و برخی نیز قوی‌ترین دلالت و حق را برای شخص متقدم به وجود می‌آورد و آن اولویت در تملک می‌باشد. در زیر به ذکر این دسته از حق تقدم با بیان مصادیق آن به نحو اجمال پرداخته می‌شود:

الف. حق تقدم در انتفاع:

برخی از حق تقدمها تنها برای شخص اولویت در انتفاع از یک مکان خاص را برقرار می‌کند و بیش از این دلالتی ندارد. مانند حق تقدم شخص متسابق در انتفاع از مشترکات.

ب. حق تقدم در استیفاء طلب :

این نوع از حق تقدم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- گاهی حق تقدم در استیفاء طلب تنها از یک عین معین می‌باشد و شخص در استیفاء طلب نسبت به آن مال معین بر دیگران حق تقدم دارد. مانند حق تقدم مرتهن در استیفاء طلب از عین مرهونه نسبت به دیگر طلبکاران (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۶، ۴، ۵۴۷).

۲- گاهی حق تقدم در استیفاء طلب تنها از یک عین معین و مشخص نیست بلکه از مجموع دارایی شخص مدیون می‌باشد. مانند حق تقدم زوجه در گرفتن نفقه از اموال شوهر نسبت به دیگر طلبکاران (ماده ۲۲۶ ق.ا.ح).

ج. حق تقدم در تملک:

این نوع از حق تقدم دلالتی قوی‌تر از دو حق تقدم پیشین دارد و به واسطه آن شخص می‌تواند حتی آن شیء را به ملکیت خود درآورد. مانند حق تقدم شفیع در تملک مال مشفوع نسبت به مشتری، یا حق تقدم شخص تحجیر کننده در تملک مال تحجیر شده و یا حق تقدم شخصی که شروع به احیاء و حیات نموده است نسبت به تملک آن مال به لحاظ قاعدهٔ احیاء و حیات.

مبحث دوم: آثار حق تقدم

پس از مطالعه انواع حق تقدم که در قسمت‌های پیشین صورت گرفت، حال مناسب است در خصوص آثار حق تقدم از جمله: امکان انتقال ارادی و قهری تمامی حق تقدم‌ها، و همچنین اسقاط حق تقدم و اصل زوال پذیری حق تقدم در صورت معطل ماندن آن پرداخته شود:

۱- انتقال ارادی و قهری حق تقدم

در خصوص امکان انتقال حق تقدم به دو صورت ارادی و قهری می‌توان نتایجی را که از مجموعه مصادیق حق تقدم قابل ملاحظه است به شرح ذیل استخراج نمود:

الف. به عنوان مثال، شفیع نمی‌تواند حق خود را به دیگران بدهد زیرا حق شفعه ویژه شفیع است و لذا او نمی‌تواند با وجود اینکه حق شفعه یک حق مالی است اما برخلاف حقوق مالی که قابل انتقال به دیگران است و ارزش حقوق مالی را همین امکان داد و ستد معین می‌کند، این حق را به رایگان یا در برابر اخذ عوضی، به دیگران واگذار کند. علت عدم قابلیت نقل حق شفعه این‌گونه عنوان شده است «حق شفعه برای جلوگیری از ضرر شریک و از بین بردن ماده نزاع در اداره و انتفاع از املاک است. به بیان دیگر حق شفعه وسیله دفع ضرر است نه جلب منفعت، پس آنکه شرکتی در ملک ندارد از اشاعه یا وجود شریک جدید (خریدار) زیان نمی‌بیند تا امکان اجرای حق را بیابد» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲۱۵ و ۲۲۰). پس حق شفعه قابلیت نقل به دیگران را ندارد و از این جنبه مهم حقوق مالی بی‌بهره است، لذا به همین جهت است که تردید شده است با توجه به فقدان شفعه از این جنبه حقوق مالی، آیا باز حق شفعه، حق مالی است یا نه. اما برخی از این تردید گذشته‌اند و با مسلم دانستن حق مالی بودن شفعه، این حق را به مانند قانونگذار، قابل انتقال به ارث دانسته‌اند (صفایی، ۱۳۸۵، ۱، ۲۱۶-۲۱۵). پس جنبه مالی بودن حق شفعه را تنها در امکان انتقال قهری (ارث)، کارساز دانسته‌اند.

ب. مثال دیگری که می‌توان در این خصوص مورد اشاره قرار داد، حق اولویت در مباحث است. به این بیان که «هرکس در اراضی مباحه از نهر یا رودخانه‌ای جوئی منشعب کند و مسیر را به

وجود آورد ولی پیش از آنکه مسیر آب را به مقصد برساند بمیرد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۱۰۴)، مسلم است که این اقدام، حق اولویت برای او ایجاد می‌کند. اما آیا قابلیت نقل به دیگری را دارد؟ آیا جزو ترکه به ورثه او می‌رسد؟ پاسخ به تمام این سؤال‌ها، همان است که در قسمت حق شفعه گفته آمد. پس چنین حقی قابلیت انتقال ارادی به دیگران را ندارد اما قابلیت انتقال به ارث را دارا می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۱۰۴).

ج. حق اولویت ناشی از حضانت نیز (صرف نظر از حق یا حکم بودن آن) قابل واگذاری به دیگری نمی‌باشد. چنان‌که از ماده ۱۱۶۹ ق.م. استنباط می‌شود تکلیف حضانت برای هر یک از مادر و پدر در مدت مقرر قائم به شخص آنان است. بنابراین حتی در صورت انحلال نکاح در اثر فسخ یا طلاق، هیچیک از مادر یا پدر نمی‌تواند تکلیف خود را به دیگری واگذار کند (امامی، ۱۳۹۰، ۵، ۱۹۳). «اما در صورت فوت پدر یا مادر، حضانت از طفل با ولی قهری او یعنی جد پدری است و در صورت فوت او نیز وصی منصوب از طرف جد این وظیفه را بر عهده دارد» (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۷۱۷).

آنچه از مجموعه مطالب ارائه شده بدست می‌آید این است که بر طبق ماده ۳۰ ق.م. دارنده حق مالکیت، حق همه گونه تصرف و از جمله نقل و انتقال را دارد، پس بر این اساس باید اصل قابلیت انتقال ارادی حق تقدم را (به عنوان مرتبه‌ای از حق مالکیت) پذیرفت و از شمول ماده ۳۰ قانون مذکور خارج ندانست و لذا حق تحجیر و سبق داخل در این اصل کلی قرار می‌گیرد و قابلیت نقل به دیگران را دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۴، ۱۴۱). اساساً به جهت پیروی از این اصل است که قانونگذار به هنگام معرفی حق تقدم‌های جدید، قابلیت نقل آن‌ها را به رسمیت شناخته است به عنوان مثال ماده ۱۶۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب اسفند ۱۳۴۷) از جمله این موارد است. همچنین «حق سرقفلی نیز که در حقوق ما از جهتی به حق تقدم در اجاره ملک می‌ماند و از دیدگاه دیگر خمیر مایه اصلی آن حقی است که تاجر بر اعتبار و قدرت جذب مشتریان خود دارد؛ ارزشی که حاصل کار و حرفه اوست و جدای از عین قابل تصور و اعتبار است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۲) و لذا قابلیت انتقال به غیر را دارد.

اما به موجب اصل چهلم ق.ا که بیان می‌دارد «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد»، حق تقدم‌های بسیاری از شمول اصل تسلیط موضوع ماده ۳۰ ق.م. خارج گردیده‌اند؛ از جمله این حق تقدم‌ها: حق تقدم شفیع در تملک مال مشفوع، حق تقدم مرتهن در استیفاء طلب از عین مرهونه و حق تقدم پدر و مادر بر یکدیگر در

حضانت از فرزند خود، همه این موارد، استثناء وارد بر اصل می‌باشند و هر یک نیز به علت خاصی از اصل قابلیت انتقال ارادی حق تقدمها استثناء شده‌اند. به عنوان مثال اگر شفیع از انتقال حق تقدم ناشی از حق شفعه ممنوع است به جهت حفظ حقوق خریدار می‌باشد و یا اگر مرتهن نمی‌تواند حق تقدم خود را به دیگری منتقل کند به جهت حفظ حقوق سایر طلبکاران و جلوگیری از اغتشاش و بی‌نظمی در امر تصفیه است. «همچنین اگر پدر و مادر حق نقل حضانت را به دیگری ندارند به جهت حفظ حقوق اجتماعی و تربیت شایسته کودک است» (امامی، ۱۳۹۰، ۵، ۱۹۳). پس هریک از این موارد دلیل خاص خود را دارد. لذا باید هنوز بر قابلیت انتقال ارادی تمامی حق تقدمها بجز آن‌هایی که قائم به شخص است پا فشاری نمود و به عنوان یک اصل کلی پذیرفت.

شایان ذکر است تمامی حق تقدمها قابلیت انتقال قهری (ارث) را دارا می‌باشند و تنها موردی که از این اصل قابلیت انتقال قهری (ارث) خارج می‌گردد حق سبق است چرا که اگر حق سبق نیز به مانند دیگر حق تقدمها از این قابلیت برخوردار باشد دیگر نظم حاکم بر انتفاع از مباحات به هم می‌خورد و هرج و مرج عمومی لازمه آن است زیرا کسی نمی‌تواند از مشترکات و مباحات انتفاع ببرد تا وراثت متوفی اقدام لازم را نسبت به آن بنماید.

۲- اسقاط حق تقدم

همانگونه که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت اسقاط حق تقدم و تمامی مصادیق آن به انصراف دارنده از حق مزبور می‌باشد. لذا حق تقدم نیز مانند دیگر حقوق راه زوال و سقوطی دارد و سقوط آن به انصراف از دارا بودن چنین حقی است. همچنین بنا بر مبنای نائینی (که مبنای مورد قبول است) تمام حقوق قابل اسقاط هستند لذا حق تقدم نیز باید از این قابلیت برخوردار باشد تا عنوان حق بودن بر آن صادق باشد. پس اسقاط حق تقدم امری است مسلم.

برای بیان چگونگی اخذ نتیجه فوق، می‌توان این قابلیت را نسبت به مصادیق حق تقدم بررسی کرد:

به عنوان مثال در ماده ۷۸۷ ق.م.آ آمده است که مرتهن می‌تواند از رهن و به تبع آن از حق تقدم ناشی از آن منصرف شود. لذا به جهت همین قابلیت اسقاط حق تقدم مرتهن است که می‌گویند عقد رهن از طرف مرتهن جایز اما از طرف راهن لازم است و گرنه عقد رهن معنا ندارد که از طرفی جایز و از طرفی لازم باشد بلکه تحلیل ماهیت رهن به این صورت است که یک حق تقدم نسبت به استیفاء طلب برای مرتهن وجود دارد و خود او نیز می‌تواند از این حق انصراف بدهد و در عداد طلبکاران عادی به حساب آید. مثال دیگری که می‌توان برای اثبات امکان اسقاط حق تقدم بیان

نمود حق تقدم شفيع در تملك حصه مبيعه است. انصراف شفيع از اين حق تقدم خود به دو گونه مي‌باشد: ارادي و قهري. انصراف قهري آن به اين نحو است كه شفيع بدون عذر موجه اعمال حق شفيعه خود را به تاخير اندازد، اما انصراف ارادي آن به دو صورت صريح و ضمنى مي‌باشد، انصراف صريح آن به اين صورت است كه شفيع به صراحت از حق خود انصراف بدهد و انصراف ضمنى نيز به عنوان مثال به اين صورت است كه شفيع پس از آگاهى از فروش سهم شريك ديگر به خريدار پيشنهاد اجاره سهم او را بکند انصراف ارادي به دو صورت صريح و ضمنى مي‌باشد. مصاديق ديگر حق تقدم از جمله حق سبق، حق تحجير و... نيز به همين ترتيب است و در تمامى آنها دارنده حق تقدم مي‌تواند از چنين حق تقدمى انصراف بدهد. و به جهت اينكه در بخش‌هاى پيشين و جاىگاه اصلى آنها مورد اشاره قرار گرفت لذا از ذكر دوباره آنها خوددارى مي‌گردد.

۳- زوال حق تقدم در صورت تاخير در اجراى آن

برخلاف حق مالکيت كه در صورت معطل ماندن از بين نمى‌رود (كاتوزيان، ۱۳۸۶، ۱۰۵)، حق تقدم در صورت معطل ماندن و تاخير در اجرا و انتفاع، سبب زوال آن مي‌گردد علت اين امر را مي‌توان در موقت بودن و همچنين گره خوردن حق تقدم با سرنوشت حقوق ديگران دانست به عبارت ديگر عدم اجراى حق تقدم موجب اسبب و از ميان بردن حقوق ديگران دانست. در حاليكه حق مالکيت چنين نيست و اگر مالك هيچ‌گونه انتفاعى از حق خود نبرد به حقوق ديگران اسببى وارد نمى‌گردد به عنوان مثال اگر مالك يك دستگاه اتومبيل نخواهد از آن انتفاع ببرد كسى نمى‌تواند او را وادار به انتفاع و استفاده از حق مالکيت خود نمايد مگر اينكه اين عدم انتفاع سبب تجاوز به حقوق ديگران و يا اختلال در نظم جامعه شود به عنوان مثال ماشين خود را در زمين متعلق به غير، به مدت طولانى رها نمايد. اما در حق تقدم چنين نيست و دارنده نمى‌تواند اجراى حق خود را به تاخير اندازد به عنوان مثال شفيع نمى‌تواند اجراى حق خود را بدون عذر موجه به تاخير اندازد زيرا علاوه بر حق او حقوق ديگرى از جمله حق خريدار و بايع در صورت اقاله يا افلاس خريدار وجود دارد كه بايد آنها را نيز مورد ملاحظه قرار داد. بنا بر ايندارنده حق تقدم نمى‌تواند به استناد اينكه حق اوست هرطور كه بخواهد نسبت به اعمال اين حق اقدام بنمايد بلكه در صورت معطل گذاشتن آن، بر انصراف او حمل مي‌شود.

فصل دوم: مسئوليت ناشى از حق تقدم

همان گونه که دارنده حق، به طور کلی، حق همه گونه تصرف و انتفاء را به موجب ماده ۳۰ ق.م. دارد اما این تسلط بر حق و آزادی در اعمال حق، به موجب اصل ۴۰ ق.ا. تحدید شده است و لذا شخص نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد.

از جمع این دو ماده در باب حق تقدم دو نکته قابل استخراج است: اول اینکه به موجب ماده ۳۰ ق.م. دارنده حق تقدم، می‌تواند هر طور بخواهد حق خود را اعمال کند و به تبع آن حق او نیز در مقابل اشخاص ثالث محترم است. دوم آنکه به موجب اصل چهارم ق.ا. دارنده حق تقدم، حق سوء استفاده از آن را نخواهد داشت.

با توجه به این مطلب، می‌توان به طور کلی مسئولیت ناشی از حق تقدم را به دو دسته زیر تقسیم کرد:

مبحث اول: مسئولیت دارنده حق تقدم

درست است که به استناد حق سبق، حق تحجیر، حق شفعه و... شخص به نوعی دارای حق تقدم می‌گردد و از این جهت می‌تواند حق خود را آن گونه که می‌خواهد اعمال کند اما قانونگذاری که اعطاء کننده این حق است و به آن مشروعیت بخشیده است دست دارنده حق تقدم را به صورت مطلق باز نگذاشته است تا به هر ترتیب تمایل دارد حق خود را اعمال کند بلکه حق تقدم نیز مانند دیگر حقوق با یک سری قیود و شرایط همراه است که از آن به مسئولیت دارنده حق تقدم تعبیر می‌شود به عنوان مثال اسقاط حق تحجیر کننده در صورت معطل گذاشتن و عدم احیای زمین است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۵، ۱۶۱). موارد بیان شده در زیر خود گویای نوعی مسئولیت دارنده حق تقدم می‌باشد:

قانونگذار در ماده ۸۲۱ ق.م. به بحث فوریت حق شفعه اشاره کرده است که خود می‌تواند گویای چنین مسئولیتی باشد زیرا دارنده حق شفعه نمی‌تواند حق مشتری و یا در صورت افلاس مشتری و اقاله (ره پیک، ۱۳۸۷، ۷۵) (ره پیک، ۱۳۸۷، ۷۵) و فسخ بیع، حق بایع را نادیده بگیرد و نسبت به تملک مال مشفوع هیچ گونه اقدامی ننماید بلکه قانونگذار با موقت دانستن اکثر حق تقدمها و از جمله حق تقدم ناشی از حق شفعه، جلوی سوء استفاده مشتری را گرفته است بنابراین شفیع باید فوراً نسبت به این حق تقدم خود اقدام نماید؛ البته میزان فوریت در مطالبه نیز عرف و عادت می‌باشد نه دقت عقلی. بنابراین اگر شفیع بدون انگیزه عقلایی یا عذر عقلی یا شرعی یا عادی، نسبت به مطالبه شفعه ملاحظه و تأخیر کند بر انصراف او حمل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲۲۱) اما در صورت وجود عذر، حق او باقی خواهد ماند (همان، ۹۹).

همچنین در ماده ۷۸۰ ق.م. قانونگذار به گونه‌ای دیگر حدود و ثغور مسئولیت دارنده حق تقدم را محدود کرده است و حق تقدم مرتهن را تنها در استیفاء طلب از قیمت عین مرهونه ممکن ساخته است بنابراین مرتهن نمی‌تواند پس از سر رسید دین، عین مرهونه را برای خود بردارد بلکه باید با رعایت شرایط، آن را بفروش برساند و از قیمت آن نسبت به استیفاء دین خود اقدام نماید.

در ماده ۱۴۲ ق.م نیز قانونگذار حق تقدم ناشی از تحجیر رابه رسمیت شناخته است اما حکم موردی را که کسی زمینی را تحجیر نموده، احیاء نماید و از آن نیز انصراف نداده باشد بیان نکرده است. «فقه امامیه بر آن است که در چنین موردی حاکم تحجیر کننده را الزام به احیاء و یا اعراض از آن می‌نماید، و در صورتی که برای احیاء آن مهلت بخواهد مهلت کافی به او داده می‌شود و هرگاه بر امتناع خود باقی بماند حاکم به دیگری اجازه احیاء آن را می‌دهد» (امامی، ۱۳۹۰، ۱، ۱۳۴). بنابراین آنچه از این حکم قابل استنباط است این است که دارنده حق تقدم نمی‌تواند به استناد اینکه حق اوست هرطور که بخواهد نسبت به اعمال این حق اقدام بنماید بلکه در صورت معطل گذاشتن آن، بر انصراف او حمل می‌شود.

مبحث دوم: مسئولیت بازدارنده حق تقدم

همان‌گونه که ماده ۱۵۸ ق.م به جنبه دارندگی حق تقدم اشاره می‌کند ماده ۱۵۹ همان قانون نیز به جنبه بازدارندگی آن اشاره می‌کند و حق ایجاد شده در ماده ۱۵۸ را تضمین می‌کند و لذا ضمانت اجرای آن را بر عهده دارد و هرگونه مزاحمتی را نسبت به شخص متقدم ممنوع می‌داند. قانونگذار به مواردی از تضمین کننده حق تقدم نیز اشاره نموده است زیرا وضع و ایجاد حق، زمانی مفهوم خواهد داشت که در کنار آن وسایل تضمین آن نیز فراهم آمده و بیان شده باشد؛ در زیر مواردی که قانونگذار به نوعی جنبه تضمین کنندگی حق تقدم را در نظر داشته است بیان می‌گردد:

پس از شناسایی حق تقدم ناشی از حق سبق در ماده ۹۲ ق.م، حقوقدانان و فقها (موسوی خمینی، ۱، ۱۴۷) قائل شده‌اند که «دیگران حق مزاحمت با او را ندارند لذا کسی که در پارک‌ها یا معابر روی نیمکت‌های معدّ برای استفاده می‌نشیند دیگران حق مزاحمت با او را ندارند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳، ۱۶۸۰). «همچنین تحجیر که از اقسام حقوق عینی است در برابر هر متجاوز می‌توان به آن استناد کرد. صاحب حق می‌تواند دیگری را از اقدام به احیاء باز دارد و از ادامه تصرف هر غاصبی جلوگیری کند (نجفی، ۱۴۰۴، ۸، ۲۹۹)، هرچند که اقدام غاصب به احیای کامل زمین نیز منتهی شده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۶۹). همچنین قانونگذار در ماده ۷۹۳ ق.م راهن را از تصرفات منافی با حق تقدم مرتهن منع کرده است، «راهن نمی‌تواند در رهن تصرفی کند که منافی

حق مرتهن باشد، مگر به اذن مرتهن». پس همان‌طور که در بخش تعارض حق تقدم بیان گردید اگر راهن مورد وثیقه را که در رهن مرتهن است به شخص دیگری رهن بدهد که در اصطلاح «رهن مازاد» گویند در این صورت، حق مرتهن اول بر عین مرهونه محفوظ است و «هنگام وصول طلب، مرتهن نخستین بر دیگران حق تقدم دارد و از حاصل فروش مال ابتدا او طلب خود را بر می‌دارد، سپس اگر چیزی باقی ماند به بستانکاران دیگر می‌رسد» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴، ۵۱۸). بنابراین «حتی اگر راهن، مال مرهون را به مرتهن دوم تسلیم کند حق مرتهن اول از بین نمی‌رود زیرا این حق در برابر همه قابل استناد است و بر سایر حقوق رجحان دارد» (همان، ۵۲۱). موارد دیگری که قانونگذار حق تقدم را تضمین نموده و برای آن ضمانت اجرا تعیین کرده است در زیر مورد اشاره قرار می‌گیرد:

الف. ماده ۲۷۳ ق.ا.ح «کسی که ادعای طلبی نموده و طلب او تصدیق نشده باشد و نیز کسی که طلب او کسر شده یا حق رهن یا حق رجحان او منظور نشده، می‌تواند در دادگاه صلاحیت‌دار اقامه دعوی نماید».

ب. ماده ۴۱ قانون ثبت احوال (اصلاحی ۱۳۶۳/۱۰/۱۸)، «حق تقدم نام‌خانوادگی با رعایت تاریخ تقدم صدور اسناد مختص اشخاصی است که به نام آنان در دفاتر مخصوص نام‌خانوادگی ادارات ثبت احوال به ثبت می‌رسد و دیگری حق اختیار آن را در آن اداره ندارد مگر با اجازه دارنده حق تقدم و این حق پس از وفات به ورثه قانونی انتقال می‌یابد».

هریک از وراث می‌توانند شخصی که نام‌خانوادگی او را اختیار کرده مورد اعتراض قرار داده و تغییر نام‌خانوادگی او را از دادگاه بخواهند ولی وراث بالاتفاق می‌توانند به دیگری اجازه دهند که نام‌خانوادگی آن‌ها را اختیار نماید».

ج. ماده ۹۹۸ ق.م «هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می‌تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام‌خانوادگی غاصب را بخواهد (امامی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۰۰)».

اگر کسی نام‌خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می‌تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

بنابراین «نام خانوادگی یک حق فردی برای آدمی ایجاد می‌کند که مورد حمایت قانون است: قانون اجازه نمی‌دهد که دیگران آن را غصب کنند. هرکس که نام خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد، می‌تواند در دادگاه اقامه دعوی کرده، تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد» (صفایی، ۱۳۸۵، ۱، ۵۳).

د. قانونگذار در ماده ۵۷۸ ق.ت. گفته است: «اسم تجارتي ثبت شده را هيچ شخص ديگري در همان محل نمي‌تواند اسم تجارتي خود قرار دهد ولو اينکه اسم تجارتي ثبت شده با اسم خانوادگی او یکی باشد».

ه. ماده ۶۵ ق.م.نیز صحت وقفی که به علت اضرار ديان واقف واقع شده باشد را منوط به اجازه ديان دانسته است. این ماده نشان می‌دهد با اینکه واقف مالک است اما نمی‌تواند حق تقدم ديان در استيفاء طلبشان را نادیده بگیرد و مال خود را وقف نماید؛ پس قانونگذار ضمانت اجرای تعرض به حق تقدم ديان را غيرنافذ دانستن عمل واقف فرض کرده است.

و. قانونگذار در بند چهارم ماده ۵۴۱ ق.ت. ضمانت اجرای سخت‌تری را نسبت به متجاوزان حق تقدم پیش بینی نموده است. به این بیان که اگر تاجر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف به سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد، چنین تاجری را قانونگذار به جهت تجاوز به حق تقدم دیگران و اعطای بی‌جای حق تقدم به یک نفر، ورشکسته به تقصیر اعلان کرده است.

ز. در بند سوم ماده ۴۲۳ ق.ت. قانونگذار هر معامله‌ای که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بلا اثر دانسته است لذا تجاوز به حق تقدم طلبکاران در استيفاء طلب، باطل و بلا اثر شناخته شدن آن معامله است.

همچنین «خریدن مال تاجر ورشکسته که متعلق حق طلبکاران اوست با علم خریدار به ورشکستگی به نحوی که موجب از بین رفتن حق گرما گردد در حکم مخفی کردن مال اوست که مجازات تاجر و خریدار عالم را قانونگذار به حبس از یک تا پنج سال اعلام نموده است» (دمرچیلی، ۱۳۹۰، ۸۲۶).

از مجموع مطالب بیان شده روشن گردید که قانونگذار در قوانین پراکنده از دارنده حق تقدم و حقوق ناشی از آن حمایت کرده و ضمانت اجرای تجاوز به چنین حقی را در پاره‌ای از موارد غیرنافذ و یا بطلان عملی دانسته که موجب تضییع حقوق دارنده حق تقدم گردیده است؛ حتی در برخی

موارد با قرار دادن ضمانت اجرای کیفری سعی در مجازات متجاوز و به تبع آن، حمایت دارنده حق تقدم داشته است.

پس حق تقدم نیز مانند دیگر حقوق، حقی است قابل احترام و شایسته حمایت از جانب قانونگذار در صورت تجاوز به آن.

نتیجه گیری

موضوع تحقیق پیرامون شناخت درست و منسجم از حق تقدم، انواع، آثار و احکام حق تقدم می باشد و برای استخراج احکام و آثار حق تقدم در ابتدا باید دسته بندی از انواع حق تقدم با توجه به منشاء ایجاد و میزان دلالت هر یک از آنها، به شرح ذیل ارائه داد:

الف. دسته بندی اول به اعتبار منشاء ایجاد هر یک از حق تقدم ها به قرار زیر می باشد:

حق تقدم گاهی به اراده دو نفر ایجاد می شود که به آن حق تقدم قراردادی گفته می شود. مانند حق تقدم مرتهن در استیفاء طلب خود از مال مرهون و حق تقدم شفیع در تملک مال مشفوع. حق تقدم گاهی به اراده یک نفر ایجاد می شود که به آن حق تقدم ایقاعی گفته می شود. مانند حق تقدم شخص متسابق در انتفاع از آنچه به آن تسابق جسته است و حق تقدم شخص تحجیر کننده در اعیان و تملک زمینی که مورد تحجیر قرار داده است.

حق تقدم گاهی به اراده قانونگذار ایجاد می شود که به آن حق تقدم قانونی گفته می شود. مانند حق تقدم موضوع مواد ۵۸ ق. ت. ا. و و ۲۲۶ ق. ا. ح. و ماده ۱۶۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب اسفند ۱۳۴۷) از جمله این موارد است.

ب. دسته بندی دوم به اعتبار میزان دلالت هر یک از حق تقدم ها است:

۱. حق تقدم در انتفاع: مانند تسابق در مشترکات
۲. حق تقدم در استیفاء طلب: که گاهی نسبت به عین معین است مانند حق تقدم مرتهن نسبت به عین مرهونه. و گاهی نیز از مجموع اموال مدیون یا مفلس، طلبکار حق تقدم در استیفاء طلب خود را دارد. مانند دارندگان حق تقدم که در موضوع ماده ۵۸ ق. ت. ا. و مورد اشاره قرار گرفته است.
۳. حق تقدم در تملک: مانند حق تقدم شفیع در تملک مال مشفوع، حق تقدم شخص تحجیر کننده در اعیان و تملک زمینی که مورد تحجیر واقع شده است.

بنابراین از مطالب فوق چنین بر می آید: اسقاط حق تقدم ایجاد شده به انصراف دارنده از چنین حقی است لذا انصراف در کنار دیگر راه‌های زوال حقوق، (اعراض، ابراء و اسقاط) به رسمیت شناخته می‌شود. بنابراین تمامی حق تقدم‌ها، زوالشان به انصراف دارنده از حق مزبور می‌باشد.

همچنین حق تقدم برخلاف حق مالکیت در صورت معطل‌گذاری و تأخیر دارنده نسبت به اجرا و اعمال آن، از بین می‌رود زیرا در صورت اعمال نکردن این حق، حقوق دیگران نادیده گرفته می‌شود. بنابراین عدم اجرای حق تقدم، نادیده گرفتن حقوق دیگران را به همراه دارد که قانونگذار با زائل دانستن حق تقدم دارنده از حقوق دیگر افراد حمایت کرده است.

بحث مسئولیت دارنده و بازدارنده حق تقدم نیز به این صورت است که نه دارنده حق سوء استفاده از حق خویش به استناد اصل چهلم ق.ا را دارد و نه دیگران حق دارنده مزاحم دارنده حق تقدم کردند.

فهرست منابع:

۱. امامی، سید حسن، ۱۳۹۰، حقوق مدنی، (ج ۱ و ۴ و ۵)، چاپ سی و دوم، انتشارات اسلامیه، تهران.
۲. بروجردی عبده، محمد، ۱۳۸۰، حقوق مدنی، چاپ اول، گنج دانش، تهران.
۳. جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، حقوق اموال، چاپ اول، گنج دانش، تهران.
۴. -----، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸، (ج ۱ و ۳)، چاپ اول، گنج دانش، تهران.
۵. دمرچیلی، محمد و همکاران، ۱۳۹۰، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، چاپ هجدهم، نشر دادستان.
۶. ره پیک، حسن، ۱۳۸۷، حقوق مدنی، عقود معین ۲، چاپ اول، خرسندی، تهران.
۷. -----، حقوق مدنی، ۱۳۸۷، (اخذ به شفعه)، انتشارات خرسندی، چاپ دوم، تهران.
۸. صفایی، سید حسین، ۱۳۸۵، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اشخاص و اموال)، جلد ۱، چاپ پنجم، نشر میزان، تهران.
۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰، حقوق مدنی، ایقاع، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم.
۱۰. -----، -----، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، چاپ پانزدهم، نشر میزان.
۱۱. -----، -----، ۱۳۸۹، عقود معین، جلد ۴، چاپ ششم، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۲. -----، -----، ۱۳۸۷، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ هجدهم، نشر میزان، تهران.

کتاب‌های عربی:

۱۳. ابوزید، عبدالعزیز، بیع المرباحه للأمر بالشراء، جزء الاول. بی تا، بی جا
۱۴. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳، المقنعه، چاپ اول، کنگره جهانی شیخ مفید، قم.
۱۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الامامیه، (ج ۳، ۴)، چاپ سوم، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران.
۱۶. عبد العظیم ابو زید، بیع المرباحه للأمر بالشراء، جزء اول، بی جا، بی تا،
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۴، القواعد الفقهیة، جلد چهارم، چاپ اول، مدرسه الامیر المؤمنین (ع)، قم.
۱۸. -----، ۱۴۲۴، کتاب النکاح، ج ۵، چاپ اول، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، قم.
۱۹. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، چاپ اول، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، بی تا، ص ۱۴۷
۲۰. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام، ج ۸، چاپ هفتم، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۲۱. مقالات:
۲۲. احمدی و استانی، عبدالغنی، ۱۳۵۶، حق تقدم، کانون و کلا، شماره ۱۳۸.

قوانین:

۲۳. قانون اساسی
۲۴. قانون امور حسبی
۲۵. قانون آیین دادرسی مدنی
۲۶. قانون تجارت
۲۷. قانون تصفیه امور ورشکستگی
۲۸. قوانین و مقررات شهر و شهرداری، مصوب ۱۳۵۲/۴/۵
۲۹. قانون مدنی
۳۰. قانون مالیات‌های مستقیم